



سرنوشت «حباب پیشرفت» در دست قدرت‌ها



سرمقاله

شرکت‌های خارجی، از بین رفتن هویت ملی و حل شدن در ارزش‌های بیگانه، وابستگی به حمایت نظامی یا امنیتی دیگران و احساس وابستگی و حقارت در میان مردم و نخبگان از جمله نقایص و تبعات چنین پیشرفتی است. رفاه یا ثبات کوتاه‌مدت ممکن است در سایه حمایت یا وابستگی به قدرت‌های دیگر به‌دست آید، اما تجربه تاریخی نشان داده که پایداری، خلاقیت و عزت ملی در بلندمدت فقط با استقلال ممکن است. کشورها و ملت‌ها بدون استقلال، دچار وضعیتی می‌شوند که در ادبیات سیاسی به آن «حاکمیت مدیریت‌شده» یا «حاکمیت اجاره‌ای» گفته می‌شود.

حقد و کینه عمیق آمریکا از ایران امروز ناشی از همین موضوع است. ایران نمی‌خواهد «حاکمیت اجاره‌ای» داشته باشد. تهدید، تحریم، ترور و حمله نظامی، همگی واکنشی از سر عصبانیت نسبت به استقلال ملی ایران عزیز است. ■

تیپا بیرون انداخته شدند، در تلاش‌اند تا نوعی محاسبه غلط در این زمینه شکل داده و راه پیشرفت را دست کشیدن از استقلال نشان دهند. برای رسیدن به این هدف نیز از هیچ شعبده‌ای فروگذار نمی‌کنند. پیشرفت‌های سطحی و قلابی را به عنوان الگو تبلیغ می‌کنند و عده‌ای حتی چنان در این مسیر و تفکر غلط غرق می‌شوند که اساساً مفهوم و داشتن استقلال در دنیای امروز را زیرسوال برده و امری انتزاعی و حتی مذموم جلوه می‌دهند و ارتجاع و وابستگی را در زورق‌هایی همچون درآمیختن با سیستم بین‌المللی و جامعه جهانی می‌پیچند تا از تلخی این زهر به خیال خود بکاهند.

بله بدون استقلال هم به ظاهر می‌توان پیشرفت کرد اما چنین پیشرفتی واقعی و پایدار نیست و در چنین حالتی معمولاً ناپایدار، جزئی و هدایت‌شده از بیرون خواهد بود. ناتوانی در تصمیم‌گیری مستقل به دلیل دخالت خارجی در سیاست داخلی، آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های جهانی یا تصمیم

شود و همان‌هایی که آوردند و بردندش، پسر خام و جوانش را بر تخت استبداد نشاندند تا زنجیر وابستگی به استعمار از هم نگسلد. یک بار هم دولتی ملی بر سر کار آمد و عزمی از خود نشان داد تا عنان نفت به عنوان ثروت ملی را از چنگ بیگانه درآورد و در دست بگیرد، با کودتا کله پایش کردند.

هر چه زمان می‌گذشت و تجارب تاریخی متراکم‌تر می‌شد، برای مردم ایران این مسئله روشن‌تر می‌شد که تا مسئله استقلال حل نشود، پیشرفتی هم‌در کار نیست و آنچه به عنوان پیشرفت در دوره پهلوی مطرح می‌شد، کاریکاتوری بود فاقد هویت و معنا که صرفاً برای قشر محدود به نزدیکان دربار نان داشت و برای ملت آبی نداشت. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ پاسخی به دغدغه استقلال ملی و حق تعیین سرنوشت یک ملت به دست خود بود. مردم ایران استقلال را نه فقط برای استقلال که آن را برای پیشرفت می‌خواستند.

جوان امروز ایرانی نیز دغدغه پیشرفت دارد اما همان‌هایی که یک روز مانع پیشرفت کشور بودند و با

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های میهن‌دوستان از اواخر دوره قاجار یافتن پاسخ برای این سوال بوده است که علت فاصله زیاد میان ایران و کشورهای پیشرفته و توسعه یافته چیست و این فاصله را چگونه می‌توان کم کرد. جنبش مشروطه را می‌توان یکی از نقاط عطف و جدی در یافتن پاسخی عملی به این سوال دانست. مشروطه به دلایل بسیار که خارج از حوصله این نوشتار است به آنچه و آنجا که می‌بایست نرسید و کودتای رضاخان که حاکمی برگزیده از سوی ابرقدرت آن روز بود و به تعمیق استبداد داخلی انجامید، گره ایران را کورتر از پیش کرد.

طی حدود نیم قرن بعدی هرگاه مجال کوتاه و روزنه‌ای باریک برای زدودن استعار و مهار استبداد پیش آمد، باز هم ایرانیان نتوانستند منافع ملی خود را محقق کنند. در شهریور ۱۳۲۰ کشور به سرعت و طی چند روز اشغال شده و شاه دست‌نشانده پس از دودعه حکومت قلدرمابانه و به زور سرنیزه، مجبور شد خفت و خواری تبعید به جزیره‌ای دور افتاده در اقیانوس هند را پذیرا

﴿﴾ سلام و وقتتان به خیر. من واقعاً از تمام نیروهای مسلح که برای امنیت این کشور شب و روزشان را گذاشته‌اند تشکر می‌کنم و از خدا می‌خواهم هرچه سریع‌تر دشمن ایران و اسلام را نابود کند.

سلام
 این سرزمین به راست

بازی خوانی «دشمن نتوان ضعیف و بیچاره شمرد»

﴿﴾ «نگاه به دشمن» یعنی بدانیم دشمن هست؛ از دشمن غافل نشویم؛ بدانیم دشمن خدعه و مکر و حيله و ابزار کار دارد؛ دشمن را ضعیف و ناتوان فرض نکنیم؛ «دشمن نتوان ضعیف و بیچاره شمرد». از دشمن ترسیم؛ شرط مهم پیروزی این است که دشمن را بشناسیم، توانایی‌های او را بدانیم، اما ترسیم؛ اگر ترسیدید، بخته‌اید. از تهدید دشمن نباید ترسید، از عریده‌کشی دشمن نباید ترسید، از فشار دشمن نباید ترسید، از این‌ها نباید ترسید. باید توجه کرد که آن چیزی که موجب میشود دشمن این جور عصبی باشد و فشار بیاورد، چیست؛ آن نقطه‌ی قوت شماست، آن نقطه‌ی قوت ما است. ما اگر ضعیف بودیم، اگر نقطه‌ی قوت نداشتیم، دشمن این جور عصبی نمیشد، این جور فشار نمی‌آورد، این جور به خود نمی‌افتاد، این جور حيله و خدعه نمیکرد. «نگاه به دشمن» یعنی این؛ به پیشرفتهای انقلاب اسلامی توجه کنیم، بدانیم این‌ها است که دشمن را عصبانی میکند. پس نباید از دشمن ترسید و نباید در مقابل دشمن منفعل شد. گاهی بعضی به مجرد اینکه دشمن شروع میکند به تحقیر آنها، احساس حقارت میکنند، منفعل میشوند؛ نه، سیاست دشمن این است که او را نسبت به داشته‌های خودش بی‌اعتقاد و بی‌اعتماد بکند. در مقابل دشمن، منفعل هم نباید شد. ﴿﴾ رهبر انقلاب اسلامی؛ ۱۴۰۲/۱۱/۲۹



سلام نظامی فوتسالیست‌های ایران در جایگاه قهرمان مسابقات کشورهای اسلامی، هنگام پخش سرود ملی



بنی آدم اعضای یکدیگرند یک ایران، همدل است

فرزند ایران طبع بلند

﴿﴾ پدر به تازگی عمل قلب کرده است. روی میل نشسته و دست‌هایش را توی هم قلاب کرده، می‌گوید: «پنجشنبه ۲۲ خرداد رفتیم قزوین. مهمانی خانوادگی دعوت بودیم. محمدرضا رباط‌صلبی پایش موقع فوتبال پاره شده بود و عمل کرده بود. با بردارش علیرضا در خانه ماندند. محمدرضا هفده سالش بود. کلاس یازدهم رشته حسابداری بود. خیلی اراده و پشتکار قوی داشت. درسش خیلی خوب بود. برای انجام هر کاری برنامه‌ریزی می‌کرد. طبع بلندی داشت؛ اگر کسی به او هدیه می‌داد حتماً باید جبران می‌کرد و بهتر از آن را به او هدیه می‌داد.» پدر با دست قفسه سینه‌اش را ماساژ می‌دهد: «خیلی با محمدرضا صمیمی بودم. با هم استخر و کلاس زبان می‌رفتیم. با او شوخی می‌کردم و می‌گفتم: راننده خصوصی ات شدم. لبش را می‌گزید و می‌گفت: بابا تا عمر دارم نوکر تنم. سنگ صورم بود.» پدر چند نفس عمیق می‌کشد. جرعه‌ای آب می‌نوشد و می‌گوید: «(۲۳ خرداد مجتمع مسکونی شهید چمران در نوبنیاد را زدند. خانه‌ی ما طبقه دوازدهم بود، پسرهادر خانه تنها بودند. جنازه هر دویشان را خودم شناسایی کردم. هر دو کنار هم، در قطعه ۴۲ بهشت زهرا هستند.» پدر به نوشتن‌ی پایین عکس نگاه می‌کند، شهید محمدرضا نادرخمسه، اشک روی محاسنش می‌چکد. ﴿﴾ سیده اعظم الشریعه موسوی